



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونه السنه تاریخ: ۲۳ دی ۱۳۹۴

موضوع جزئی: مقام سوم: بحث در موارد استثناء - نظر مختار در مورد صدق - بررسی دو تفصیل در مسئله مصادف با: ۲ ربیع الثانی ۱۴۳۷

جلسه: ۴۸

سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

نتیجه بحث

ادله عدم خمس در صدق تماماً مورد بررسی قرار گرفت و نسبت به همه آنها اشکال شد؛ نتیجه بحث این شد که هیچ یک از این ادله وافی به مقصود نبوده و نمی‌توانند عدم وجوب خمس در صدق را اثبات کنند. بنابراین مقتضی برای شمول ادله خمس نسبت به مهریه و صدق موجود است و مانعی هم در برابر آن نیست، لذا وجهی برای استثناء مهریه از موضوع خمس در این مقام نیست.

این مسئله خصوصاً با ملاحظه مبنای مختار در مقام دوم واضحتر و روشنتر می‌شود؛ چون ما در مقام دوم به این نتیجه رسیدیم که موضوع خمس مطلق فائده است، اعم از اینکه فائده اختیاری باشد یا قهری؛ مهم این است که فائده و غنیمت صدق کند.

البته یک نکته باید مورد توجه باشد که بعداً ان شاء الله به آن خواهیم پرداخت و آن اینکه اگر خمس در مهریه واجب شد آیا مؤونه سنه از آن کسر می‌شود یا نه؟ این مسئله‌ای است که در مورد میراث غیر محتسب و جایزه خطیره هم بعضی متذکر شده بودند. فعلاً در این مقام آنچه که مورد نظر است اصل تعلق خمس به مهریه است. اما اینکه آیا این بعد از کسر مؤونه سنه واجب می‌شود یا وجوب آن قبل از کسر مؤونه سنه است، این مطلبی است که ان شاء الله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

نظر به مختار

پس با ملاحظه این مطالب می‌توانیم بگوییم حکم به وجوب خمس در صدق «لا یخلو عن قوه» الا اینکه چون مشهور به وجوب این خمس فتوا نداده‌اند و اکثراً قائل به عدم وجوب خمس در صدق هستند و نیز اینکه در روایات هم بخصوصه اشاره‌ای به صدق نشده است، ما نسبت به وجوب خمس در صدق احتیاط واجب می‌کنیم و فتوا نمی‌دهیم و می‌گوییم احتیاط واجب آن است که خمس به مهریه و صدق هم تعلق می‌گیرد.

بررسی تفصیل بین صدق در نکاح دائم و نکاح منقطع

نکته‌ای که در پایان بحث از صدق لازم است به آن اشاره شود، این است که با توجه به مجموعه مطالبی که تا به اینجا بیان شد، معلوم می‌شود در تعلق خمس به مهریه و صدق فرقی بین نکاح دائم و منقطع نیست و همچنین فرقی بین جایی که مهریه بیش از مهرالمثل باشد یا مساوی با آن و یا حتی کمتر از آن باشد، نمی‌کند و به طور کلی در همه صور خمس به مهریه تعلق می‌گیرد.

وجه آن هم عمدتاً همان است که قبلاً گفتیم و آن اینکه در همه این صور عنوان غنیمت و فائده بر صدق منطبق است؛ در نکاح دائم که روشن است، قبلاً هم گفتیم که عنوان فائده و غنیمت بر مهریه صدق می‌کند. در نکاح منقطع هم صدق می‌کند، لکن «یمكن ان یقال» که بین نکاح دائم و منقطع فرق است، یمكن کسی تفصیل دهد در تعلق خمس بین صدق نکاح دائم و صدق نکاح منقطع، به این جهت که در نکاح دائم ذکر مهر معتبر نیست، ولی در نکاح منقطع ذکر مهر لازم است. ممکن است به ذهن کسی بیاید که چون این تفاوت بین نکاح دائم و نکاح منقطع وجود دارد، قهراً در نکاح دائم چون مهر باید ذکر شود ممکن است گفته شود فائده و غنیمت صدق می‌کند، ولی در نکاح دائم از آنجا که ذکر مهر معتبر نیست پس معلوم می‌شود فائده تحقق پیدا نمی‌کند، اما واقع این است اگر قرار بر انطباق عنوان فائده باشد، فرقی بین دائم و منقطع نیست؛ در نکاح دائم هم هرچند ذکر مهر معتبر نیست ولی این به معنای خالی بودن نکاح از مهر نیست حتی اگر مهر هم ذکر نشود این منصرف به مهر المثل می‌شود. اگر ما بطور کلی قائل شدیم عنوان فائده و غنیمت بر مهریه علی ای حال صدق می‌کند، دیگر فرقی بین نکاح دائم و منقطع وجود نخواهد داشت لذا اگر توهم تفصیل بین نکاح دائم و منقطع شود، این توهم به نظر ما قابل اعتنا نیست.

تفصیل بین مهریه زائد بر مهرالمثل و غیر آن

در مسئله اینکه مهریه و صدق بیش از مهرالمثل باشد یا نباشد، چه بسا تفصیل داده شود، کما اینکه بین نکاحی که مهریه آن بیش از مهرالمثل است و نکاحی که مهریه آن به اندازه مهرالمثل یا کمتر از آن است، تفصیل داده‌اند؛ مهر المثل معنایش معلوم است یعنی آن مهریه‌ای که امثال و اقران این زن با این شرایط و با این موقعیت نوعاً به آنها داده می‌شود، به هر حال هر کسی مطابق شأن خانواده و خود و شرایطش و ویژگی‌هایی دارد که یک مهریه‌ای دارد. بعضی گفته‌اند اگر مهریه بیش از مهرالمثل باشد آن مقدار زائد بر مهر المثل فائده و ربح است، لذا خمس به آن مقدار زائد تعلق می‌گیرد. اما اگر مهریه در حد مهر المثل باشد یا کمتر باشد دیگر متعلق خمس نیست، بعضی به این تفصیل ملتزم شده‌اند، از جمله مرحوم آقای حائری در کتاب الخمس می‌فرمایند: «لکن الاحوط هو الخمس، لاسیما اذا كان زائداً علی مهرالمثل»، «الاحوط» که می‌گوید احتیاط استحبابی است، می‌گوید احوط آن است که صدق خمس دارد، مخصوصاً اگر زائد بر مهرالمثل باشد، «بحیث لو كان البضع مالاً، لعدّ الزائد ربحاً» به گونه‌ای که اگر بضع مال محسوب شود، آن مقدار زائد بر مهر المثل ربح محسوب می‌شود یعنی عنوان ربح را بر خصوص این مقدار زائد منطبق کرده‌اند، بعد می‌فرمایند: «بل لا یترک فی الاخیر» در جایی که مهر، بیش از مهرالمثل باشد احتیاط ترک نمی‌شود یعنی احتیاط واجب کرده‌اند خمس را در موردی که مهریه بیش از مهرالمثل باشد.^۱

در اصل مهریه احتیاط مستحبی کرده‌اند، کما اینکه مرحوم سید هم در مهریه احتیاط مستحبی کرده‌اند اما در مورد مهریه‌ای که بیش از مهر المثل باشد، ایشان به نحو احتیاط وجوبی گفته‌اند باید خمس بدهد، دلیل آن هم در عبارت خود ایشان اشاره و در جمله دیگری که در شرح این عبارت وارد شده است صراحتاً بیان شده، عبارت این است: «لا احتمال صدق

^۱ کتاب الخمس (مرحوم حائری)، ص ۱۶۹.

الفائده من حيث ملاحظه البضع بحكم المال» به جهت اینکه در اینجا مهریه بیش از مهرالمثل می‌شود در اینجا احتمال صدق فائده وجود دارد و اگر فائده صدق کند، قهراً مشمول ادله خمس قرار می‌گیرد.

ملاحظه فرمودید اساس این تفصیل چه بسا مبتنی بر پذیرش عوضیت بضع است و تاحدودی مبتنی بر پذیرش مالیت بضع است یعنی کأنّ مالی وجود دارد در مقابل مالی، تبدیل شده است یک مالی در مقابل مال دیگر، تازمانی که این دو مال ارزششان برابر باشد، در اینجا عنوان فائده صدق نمی‌کند اما وقتی در این تبدیل چیزی زائد بر ارزش یکی نصیب دیگری شد این متعلق خمس است، فرض کنید کسی دو کالا را با هم عوض می‌کند در حالی که ارزش اینها تقریباً یکی است، اگر کسی مالی را بدهد و به اندازه همان بدست بیاورد اینجا صدق سود نمی‌کند، اما اگر مالی را بدهد و بیش از آنچه که ارزش دارد بدست بیاورد، در اینجا صدق ربح و فائده می‌کند، لذا متعلق خمس واقع می‌شود اگر زائد بر مؤونه سنه باشد. در اینجا هم بضع در برابر یک مال قرار داده شده است، یعنی معاوضه شده و تا زمانی که این بضع در برابر مهرالمثل باشد، عنوان ربح تعلق ندارد ولی اگر بیش از مهرالمثل بزاء بضع پرداخت شود مثلاً مهراین خانم با این شرایط به طور متعارف در اقران وامثال او یک میلیون تومان است، اما دو میلیون تومان مهر کند، این یک میلیون تومان اضافه عنوان فائده بر آن صدق می‌کند ولی چنانچه به اندازه‌ای که دیگران به نحو متعارف می‌گیرند و مهریه قرار می‌دهند این هم قرار دهد، اینجا عنوان ربح تحقق پیدا نمی‌کند.

این تفصیلی است که بعضی داده‌اند و مبنای آن هم با این توضیحاتی که داده شد معلوم گردید یعنی در واقع همان دلیل اول عدم خمس در مهریه است یعنی عدم صدق فائده لکن اینها می‌گویند در جایی که مهریه بالاتر یا از اضعاف مهرالمثل باشد در اینجا احتمال صدق فائده وجود دارد یا اساساً عنوان فائده منطبق می‌شود، بنابراین متعلق خمس واقع می‌شود، اساس این تفصیل بر این دلیل استوار است.

بررسی تفصیل بین مهریه زائد بر مهرالمثل و غیر آن

با توجه به مطالبی که گفتیم بطلان این تفصیل هم روشن می‌شود، یعنی وجهی برای اختصاص خمس «بما اذا كان الصداق اضعاف مهرالمثل» باشد نیست، اگر خمس به مهر تعلق بگیرد به عنوان اینکه فائده است، دیگر فرقی بین آنجایی که بیش از مهرالمثل باشد یا کمتر نمی‌کند.

در اینجا باز تأکیداً در ادامه بحث عرض می‌کنم، اساس دلیل قائلین به عدم خمس در مهریه همین است که می‌گویند، در اینجا مهریه در واقع مالی است که زوجه از زوج می‌گیرد در برابر ازاله سلطنت از خودش و واگذاری و در اختیار گذاشتن خودش به مرد، اگر زوجه این مال را می‌گیرد بزاء واگذاری سلطنت خودش به مرد و اینکه خودش را تحت تصرف مرد و سلطنت مرد قرار دهد، لذا در واقع فائده و سودی نبرده و چیزی بدست نیاورده بلکه، خودش را محدود کرده و اعطا کرده است سلطنت نسبت خودش را به مرد و در مقابل چیزی گرفته است، و از این جهت تبدیل مال به مال است، پس شبیه معاوضه است.

ما عرض کردیم واقع مطلب این است که: اولاً اصلاً بضع مالیت ندارد یعنی یک مال نیست که ما بگوییم در اینجا تبدیل مال به مال شده، بعضی معتقد هستند که این حق غیر مالی است، سلطنت زن بر خودش یک حقی است، حق دارد نسبت به

تسلط بر امور و کارهای خود، مالک امور و مسلط بر امور خودش است؛ این یک چیز مالی نیست که بخواهیم این را تبدیل مال به مال بدانیم، یک حقی است غیر مالی، و همان طور که هر حق غیر مالی را می‌شود در برابر مالی واگذار کرد این حق و سلطنت و بضع، این هم در برابر یک مالی به مرد واگذار می‌شود، پس باز هم فائده نمی‌باشد.

عرض ما این است که ما اگر این را تبدیل مال به مال ندانیم، این را معاوضه یک حق غیر مالی در برابر مال بدانیم، ممکن است به آن نتیجه برسیم ولی اشکال اصلی ما نسبت به این نظریه و مبنا و بنیان این نظریه این است که اصلاً واقعاً آنچه که در زوجیت اتفاق می‌افتد از این سنخ نیست، معاوضه نیست، واگذاری و اعطاء سلطنت نیست، اینگونه نیست که یک حقی از خودش را زائل کند و اعطاء کند به زوج و در برابر آن پول بگیرد، اصلاً این نگاه ناشی از همین است که حقیقت زوجیت درست تبیین و تصویر نشده است؛ واقعاً مسئله زوجیت این نیست، آیا زن بعد از اینکه ازدواج می‌کند دیگر مسلط بر امور خودش نیست؟ تصرف در امور نسبت به خودش هم ندارد؟ حال یک استمتاعاتی مرد از زن می‌برد و البته عکس آن هم است، اینگونه نیست که این یک رابطه یک طرفه باشد که بگوییم این بازاء در اختیار گذاشتن خودش چیزی را دریافت می‌کند. اصل این نگاه در مورد زوجیت نگاه قابل قبولی نیست.

بنابراین اگر ما این را اصلاً معاوضه ندانستیم، نه از قبیل معاوضه مال بر مال، و نه از قبیل معاوضه مال با یک حق غیر مالی، بلکه گفتیم این یک امتیاز یا هدیه خاصی است که عرف و شرع برای زن قائل شده است، اگر این را از این قبیل دانستیم این فائده و غنیمت است، صدق عنوان فائده بر آن می‌شود و لذا متعلق خمس است و در این جهت فرقی نمی‌کند بیش از مهر المثل باشد یا مساوی و یا کمتر از مهر المثل باشد، البته در جایی که بیش از مهر المثل باشد قطعاً تحقق عنوان فائده و غنیمت روشنتر است، ولی حتی اگر به اندازه مهر المثل باشد باز هم عنوان فائده منطبق است.

اختلاف ما با نوع کسانی که اینجا عنوان فائده را منطبق نمی‌دانند همین است که کأنّ در اینجا این را یک معاوضه دانسته‌اند، معاوضه دو چیزی که مالیت دارند یا معاوضه یک حق غیر مالی در برابر مال. بله! اگر آن نگاه باشد، قهراً این نتیجه را می‌تواند داشته باشد، ولی اگر گفتیم اینها اصلاً معاوضه نیستند، نه از قبیل معاوضه مال به مال و نه معاوضه حق غیر مالی به مال، دیگر هیچ مانعی برای انطباق عنوان فائده وجود ندارد.

لذا با توجه به مطالبی که گفتیم فرقی بین نکاح دائم و منقطع در تعلق خمس به صداق نیست و نیز فرق بین صورتی که مهریه بیش از مهر المثل باشد یا کمتر از آن یا مساوی با آن، وجود ندارد. لذا تفصیل یا تفصیلاتی که در این مسئله داده شده، به نظر ما قابل قبول نیست «والاحوط وجوباً تعلق الخمس بالصداق مطلقاً سواء كان النكاح دائماً أو منقطعاً و سواء كان المهر اضعاف مهر المثل او علی حد مهر المثل او اقل منه».

«هذا تمام الكلام في الامر الاول» که صداق باشد، اما امر دوم «عوض الخلع» است، حال ببینیم در عوض الخلع خمس ثابت است یا نه که در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد ان شاء الله.

لحظات سخت آدمی

امام زین العابدین (علیه السلام) می‌فرماید: «اشدّ ساعات ابن آدم ثلاث ساعات: الساعة التي يعاين فيها ملك الموت، الساعة التي يقوم فيها من قبره و الساعة التي يقف فيها بين يدي الله تبارك و تعالی»^۱

امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: سخت‌ترین لحظات انسان سه لحظه است: این خیلی عجیب است، گاهی در زندگی مشکلات و و سختیها و شدائدی پیش می‌آید که گمان می‌کنیم آن سختیها، سختیهای غیر قابل تحمل و شدیدترین آنها است، اما به فرموده امام سجاد (علیه السلام) سخت‌ترین ساعات و لحظات انسان سه لحظه است:

۱. آن لحظه‌ای که ملک الموت را می‌بیند؛ لحظه دیدن ملک الموت، لحظه خیلی سختی است، لحظه‌ای است که می‌خواهد از همه دلبستگیها به یکباره جدا شود، همه آن چیزهایی که برایش عزیز هستند، همه آن افراد، موقعیها، اموال، انسانها، همه این پیوندها را باید قطع کند، خیلی سخت است، ما یک چیز از چیزهایی که داریم وقتی می‌خواهیم از دست بدهیم ببینید چقدر سخت است برایمان، یک مال، یک مقداری پول، یک وسیله یا فرزند یا همسر یا مادر، آنچه که از مصیبتها در این دنیا برای انسان پیش می‌آید به خاطر از دست دادن آن چیزهایی است که دوست دارد. اینها را تک تک از دست می‌دهد، تازه اگر در یک شرایط خاصی چندتا را با هم از دست بدهد خیلی سخت است، اما وقتی ملک الموت به سراغ انسان می‌آید، آن لحظه‌ای که می‌خواهد یکباره همه دلبستگی‌ها را کنار بگذارد، باید خیلی سخت‌تر باشد، سختی آن وقتی درک می‌شود که خودمان تفکر کنیم در اینکه وقتی چند چیز را از دست می‌دهیم (آبرویمان را از دست می‌دهیم، مالمان را از دست می‌دهیم، عزیزمان را از دست می‌دهیم، موقعیت خود را از دست می‌دهیم) چقدر فشار دارد، حال آن لحظه، لحظه دیدار ملک الموت، لحظه‌ای است که می‌خواهد همه اینها را کنار بگذارد، لذا باید خیلی سخت باشد.

۲. دوم ساعتی که از قبر خود بر می‌خیزد، «الساعة التي يقوم فيها من قبره»، آن ساعت هم ساعت وحشت و تنهایی و ترس از محاسبه است؛ آنچه که در عالم برزخ طی کرده، اینها مقدمه برای حسابرسی بوده است.

۳. و ساعت سوم آن ساعتی است که در برابر خداوند تبارک و تعالی می‌ایستد؛ آن ساعتی است که احساس شرم و گناه و تقصیر و ندامت و پشیمانی و حسرت تمام وجود او را در بر می‌گیرد در برابر وجود با عظمت خداوند و ذات کبریایی حق تعالی، آن موقع تازه می‌فهمد، که چه نافرمانی‌ها و طغیان‌ها و عصیان‌هایی کرده و چه حقوقی از آن ذات اعظم الهی را پایمال کرده است، احساس ندامت و شرم و پشیمانی و حسرت، آن هم خیلی ساعت سختی است.

برای اینکه این ساعات سخت، حداقل برای ما کمی آسانتر شود، راه دارد، اگر ما به این کلمات باور داریم، اگر ایمان داریم به صدق و راستی ائمه (علیهم السلام) اگر یقین داریم چنین مواقعی پیش روی ما هست که قطعاً هست، اولی زودتر و دومی کمی دیرتر و سومی دیرتر از هر دو، ولی قطعی است، ما چه مقدار برای برخورد با این سه لحظه آمادگی داریم؟

گاهی انسان فکر می‌کند می‌بیند اصلاً در یک عالم دیگر و خواب است. ما غافل هستیم از این ساعات و لحظات سختی که پیش روی ما است، دلمان را خوش کردیم و خودمان را مشغول به چیزهایی....، اگر به این ساعات فکر کنیم، در اینجا دیگر بسیاری از سختیها را تحمل می‌کنیم، اگر به این ساعات فکر کنیم از بسیاری از لذت‌ها چشم می‌پوشیم، اگر به این

۱. خصال، ص ۱۱۹، ح ۱۰۸.

ساعات و لحظه‌ها فکر کنیم هر چه دیگر را نگه می‌داریم، با هم با مهربانی و صفا صمیمت برخورد می‌کنیم، دل‌هایمان را از کینه و حسد خالی می‌کنیم، از سوءظن و بدبینی رها می‌شویم، از لجام گسیختگی زبان و سخن گفتن به هر نحو و کیفیتی دور می‌شویم.

اینها یک حقیقت است، مرگ باوری مانع بسیاری از رفتارهای انسان است، باور داشته باشیم اینها را، واقعاً اینها یک حقایق و واقعیت‌هایی است که ما با آنها مواجه خواهیم شد. خداوند به ما توفیق عبور از این لحظات سخت را همراه با سربلندی عنایت بفرماید.

«الحمد لله رب العالمین»